

بی وفا بودیم و هستیم^(۱)

یک چند میان خلق کردیم درنگ زایشان به وفا نه بوی دیدیم نه رنگ

«مولوی»

همرایی با بیگانه

امیرفیض- حقوقدان

یکی از ایرانیان نوشته است:

در آن دوران (مقصود دوران قبل از شورش ۵۷ است) هیچکدام از مسئولان و کارداران رده بالای مملکت را نمیتوان بیگانه دانست زیرا هر طبقه ای بنوعی همراه بیگانه بوده اند. آنهایی که در اداره مملکت کار میکردند و مسئولیت داشتند فرار را برقرار ترجیح دادند.

تصوربراین است که مقصود نویسنده از بیگانه دولت آمریکا بوده است نه کشورهای دیگر زیرا بیگانه معنای وسیعی دارد که متعلق موضوع را ممکن نمیسازد.

همراهی با بیگانه فصلی است که در حقوق اسلامی و حقوق عرفی معنای یکسانی ندارند؛ همکاری با بیگانه در حقوق اسلامی که به معنای کمک به کفراست در برخی موارد و شرائط مستحب و در مناسبت هائی منع شده است ولی حد پذیر نیست.

اما در حقوق عرفی (مدون) که شاید مورد نظر نویسنده نامه باشد فصلی است مورد تبعیت و استفاده عموم مردم و کشورها که بصورت یک اصل بین المللی درآمده و منشور سازمان ملل متحد نسخه اجرائی تمامی کشورهاست که براساس همکاری و همیاری و کمکی و امثال آن برنامه ریزی شده است علاوه بر آن امروزه صدها انجمن های دوستی بین ملت ها که NGO نامیده میشوند فعالند که کار آنها همیاری و همکاری و هموندی ملت هاست که دستاوردهای نشاننداری هم داشته اند از جمله موضوع آپارتاید در آفریقای جنوبی.

همراهی با بیگانگان در زمان شاهنشاه

از نوشته های سابق نویسنده، این تصور بوجود میآید که تجسم فکری ایشان متوجه زمان شاهنشاه ایران و بیگانگان هم ممکن است محصور به آمریکائیا باشد. بنابراین، این تحریر هم در مدار همان زمان و توجه بیگانگان به آمریکائیا گفتگو خواهد داشت.^۱

^۱ -البته فراموش نمیتوان کرد که همکاری با بیگانگان در میان گروه هایی مانند کنفدراسیون، جوانان حزب توده و حزب توده و مجاهدین خلق و چریک های فدایی خلق و از جمله مصدقیون و جبهه ملی، همکاری با روسیه، چین، و انگلستان رواج فراوان داشت ولی مورد آمریکا در سالهای آخر پررنگ تر شده بود. اینانی که با چین و روس و انگلیس در ارتباط بوده اند مخرب تر و بنیان کن تر عمل کرده اند. ح-ک

قرارداد مودت

علاوه بر آنکه منشور سازمان ملل متحد الزامات اخلاقی و بین المللی در روابط همراهی کشورها باهم مقرر داشته بین ایران شاهنشاهی و آمریکا قرارداد مودتی در سال ۱۳۳۴ در ۲۳ ماده بتصویت مقامات صالحه دوکشور رسیده که نام آن، قرارداد مودت است و در مقدمه آن آمده است «طرفین مایلند مناسبات دوستانه ای که از دیر زمان بین مردم این دوکشور وجود داشته بنحومو کدی مورد توجه قرار گیرد». تمام مواد قرارداد مزبور در زمینه اقداماتی است که بر مبنای دوستی بین دوکشور ایران و آمریکا برقرار و پایداری آن به تاکید کشیده شده است.

دوستی در حقوق بین الملل بر مبنای اشتراک منافع و صمیمیت و همزیستی مسالمت آمیز و همنشینی است بطوریکه هر یک از کشورهای دوست، از منافع و حقوق کشور دوست خود دفاع کند برخی از حقوقدانان دوستی کشورها را در حدی میدانند که «کشورها حتی مشکلات خودشان را هم با کشور دوست در میان میگذارند و انتظار مساعدت را دارند».

عهد شکنی در قرارداد مودت

تاریخ سیاسی ایران دوران شاهنشاه آریامهر نشان میدهد که ایران کاملاً در رعایت قرارداد مزبور صادق و استوار بوده است ولی در کمال تاسف طرف قرارداد مودت یعنی دولت آمریکا در نهایت بی وجدانی و نامردی سیاسی علیرغم تکلیفی که در مساعدت به دولت وقت ایران برای تامین امنیت کشور داشته (ماده ۲۰ همان قرارداد) و برخلاف بند د ماده ۲۰ که عهدنامه «حقی جهت اشتغال به فعالیت های سیاسی به طرفین اعطا نمیکند» آمریکا علناً برخلاف بند مزبور کاملاً در امور ایران دخالت سیاسی آنهم بنفع شورشیان کرده است، چنانکه در قسمت نخست این تحریر به مواردی از ابعاد دخالت آمریکا بر فشار به شاهنشاه برای استعفا و محروم کردن خانواده سلطنتی ایران حتی از حقوق سیاسی ارایه شد.

دستآورد

دستآورد آنچه عرض شد این است که همکاری و همراهی و همفکری و مساعدت ایران به آمریکا امری بوده که در مجرای قانون و قرارداد مزبور جریان داشته است و بهیچوجه ایرادی متوجه دولت ایران و طیف هائی که با آمریکائی ها کار و فعالیت میکردند اند نمیشود، مگر تجاوز از آن قانون و اینکه نویسنده نامه همه طیفهائی که بنوعی با آمریکا همکاری و همراهی کرده اند را متهم دانسته، افراط در تشخیص است جای قبول و پذیرش ندارد.

تعهدی آمریکا نسبت به قرارداد مودت

برخلاف ظاهر که گفته میشود این جمهوری اسلامی بود که با گروگان گیری قرارداد مودت را زیر پا گذاشت، واقعیت ملموس میگوید؛ شروع تجاوز به قرارداد و در کلامی دیگر دخالت سیاسی آمریکا در شورش ۵۷ که بموجب بند «د» ماده ۲۰ ممنوع شده بود از قبل از جریان گروگان گیری آغاز شده بود

و کوهی از اسناد در این باره موجود است که قطراتی از آنها هم در تحریرات و بیشتر مقالات نشریه سنگر پیاده شده است.

دوستی بجای وفا

همانطور که در قسمت نخست این تحریر بیان موضوع شد، صیغه و فاداری بین مردم و شاه بشکل دوستی و دوست داشتن شاهنشاه در آمده بود. حقیقت این است که مذهب مردم که تشیع است خود مدعی سلطنت ورهبری بدون قید و شرط بر مردم است و این یک عهد و پیمان مذهبی و دینی است که با وفاداری به شاه مغایر و متضاد است. انسان نمیتواند به دو چیزی وفادار باشد که آن دو معارض باهم هستند (جمع اضداد محال است). یادتان باشد آنجا که **خمینی در کتابش نوشته است ما با اساس سلطنت مخالفی نداریم مقصودش سلطنتی است که اولاً شاه از بطن علی و فاطمه باشد و دوم که بسیار مهم است اعلم بر مجتهدین زمان باشد، این است که اصولاً در کشورهای اسلامی غیر تسنن فرض وفاداری به دولت و شاه منتفی است و اگر هم هست ظاهری است، از باب مثال ارتشبد عباس قرباغی مقلد آخوند شریعتمداری بود، این رابطه مانع وفاداری اساسی به شاه است ولی صیغه ظاهری آن نمودی دارد که مانع توجه به اصل میشود ولی در موقع کارائی وفاداری، چرخ آن لنگ خواهد زد که دیدیم زد.**



یکی از بزرگان گفته است:

دوست حقیقی کسی است که دوست خود را در خطاهایش تنها نگذارد زیرا هنگامی که حق با دوست توست همه طرفدارش هستند.

شاهنشاه نه تنها مردان وفادار نداشت که دوست حقیقی هم نداشت شاهنشاه در کتاب پاسخ به تاریخ اشاره ای هم در این مورد دارند. که چطور افسر مورد اعتماد شاه به عنوان حج عمره قصد فرار از ایران را داشت.

شاه در مقام قدرت، بطور طبیعی جاذبه دوست داشتن دارد و همه دوست و طرفدارش هستند وقتی که در قدرت نیست، آنوقت است که هر بی سروبی پائی محکمه صحرائی برایش تشکیل میدهد و یک الف بچه بی هویت آتشی برای سوزاندن اعتبار سلطنت ایران برپا میکند که گروهی مذبذب، هرزگو و رسانه های هوچی فاقد از احساس وفاداری به سلطنت به آن آتش میدهند.

نیم بیتی فردوسی که میگوید: <گهی زین به پشت گهی پشت به زین> مصداق دوست ودوستی است نه وفاداری که ثابت است. بدمان نیاید ما ایرانیان بملاحظه وفاداری به مذهب و آخوند و اعراب و ظنمان را دوست داریم ولی وفادار به آن نیستیم و این حقیقت دردناکی است که مستشرقین خارجی هم آنرا قویا احساس کرده و نوشته اند (علاقمندان به موضوع، به رساله نیروی بازدارنده از انتشارات سنگر بخش میهن پرسی و اسلام رجوع فرمایند).

دست آورد نهائی

دست آورد نهائی اینکه نمیتوان قبل از تحقیق و رسیدن به رابطه علت و معلول، مردم کشور را متهم ساخت معلولی که وجودش در جامعه ایرانی مربوط به نسل های حاضر و غائب نیست.

زیرا بی وفائی ما به کشور و شاه نه از ذات ماست که از فرامین مذهب ماست.

فرار برقرار

نویسنده نامه، همه مسئولین کشور را متهم به فرار به جای قرار کرده است، قضاوتی بسیار سطحی و نادرست.

کشور و مردم آن تحت نظام حکومتی هستند و نظام حکومتی ایران هم متشکل از نخست وزیر و هیئت دولت اوست که بارای مجلس و فرمان شاه مسئولیت کشور را برعهده میگیرد یعنی مسئولیت افراد کشور اعم از حکومتی و یا افراد بوسیله دولت تعیین میشود و هیچکس اعم از رئیس ستاد و یا فلان وزیر و استاد دانشگاه نمیتواند سر خود تصمیمی بگیرد.

نخست وزیر وقت ایران شاپور بختیار بود که بفرمان شاه و رای اعتماد مجلس به نخست وزیر رسیده بود و این فرمان را هم گرفته بود که ارتش از او حمایت و کسب دستور کند (اعلام بختیار و قریاغی) بنابراین از نظر قانونی مجتمع قدرت کشور اعم از نظامی و پلیس و ساواک و منابع مالی و سیاسی در اختیار دولت (بختیار و کابینه) بود.

بختیار شخصا با خمینی و شورش ۵۷ بیعت کرده بود در بهمن ماه سال ۵۷ خبرنگار صدا و سیمای ایران از بختیار میپرسد؛ بهر حال باید اعتراف کرد که آیت الله از طرفداران بسیاری برخوردار است در این شرائط نقش ایشان چیست؟ بختیار میگوید:

<بنده عرض میکنم که نقش ایشان چه از نظر روحانیت و چه از نظر مملکت بسیار با اهمیت است، آنچه را که ایشان میخواستند بنده سه چهارم از خواسته های ایشان را عملی کرده ام آنهم در یک فرصت کوتاه و اگر مایل باشند باقی این برنامه نیز اجرا خواهد شد من با کمال میل با آنها همکاری خواهم کرد و در مذاکرات رابه روی آنها مفتوح خواهم داشت.>

توضیح اینکه سه چهارم خواسته های خمینی شامل خروج شاه از کشور- - انحلال ساواک - آزادی زندانیان سیاسی - برسمیت شناختن سازمان تروریستی الفتح - خروج از پیمان سنتو- لغو قراردادهای نظامی - یک سوم باقیمانده عبارت بود از تغییر قانون اساسی و تبدیل کشور به جمهوری، **لازم بتوضیح است که بختیار در سوم دیماه سال ۵۷ با تغییر رژیم کشور به جمهوری اعلام موافقت کرده بود (از کتاب ۳۷ روز بختیار از انتشارات خود او).**

بنابراین بختیار با داشتن سکان قدرت قانونی و نظامی و مالی کشور با شخص خمینی بیعت کرده بود و هیئت دولت او نیز در بیعت بختیار حضور حقوقی داشت.

در تاریخ سی ام دیماه ۵۷ روزنامه های انگلیس بنقل از بختیار نوشتند:

<بختیار گفته است تامادامیکه نخست وزیر است از خمینی اطاعت میکند و همراه او خواهد بود>

(نقل از کتاب ۳۷ روز پس از ۳۷ سال نهضت مقاومت بختیار ۱۱۱)

مفهوم حقوقی اظهارات نخست وزیر کشور بیعت با شخص خمینی و شورش ۵۷ است.

<در کنفرانس مطبوعاتی که در تاریخ ۱۹ بهمن ماه ۵۷ با حضور مفتاح، هادی و صالح خو تشکیل شد مفتاح اعلام کرد که ۷ وزارت خانه وفاداری خودشان را به دولت بازرگان اعلام کرده اند و این ۷ وزارتخانه عبارتند از وزارت بهداری (دکتر منوچهر رزم آرا)، دارائی، امور خارجه (احمد میرفندرسکی)، دادگستری (یحیی صادق وزیری)، آبادانی و مسکن، آب و برق و وزارت اطلاعات (سیروس آموزگار).>

(نقل از کتاب در آئینه ۳۷ روز از انتشارات نهضت مقاومت بختیار)

از یاد نبرید که این آقای دکتر منوچهر رزم آرا همان کسی است که بیشترین اهانت را به اعلیحضرت رضا پهلوی در رابطه با محکمه صحرانی کرد یعنی ملاحظه بفرمائید چقدر اوضاع شرب الیهود است کسی که با خمینی بیعت کرده امروز کرکری میخواند.

نظریه اینکه بموجب اصل ۶۱ متمم قانون اساسی مسئولیت وزراء اشتراکی است یعنی علاوه بر آنکه وزرا بنتهایی مسئول مشاغل وزارت خانه خود هستند مسئولیت اشتراکی هم دارند؛ لذا در چنین شرائطی که نخست وزیر و هیئت دولت او با شورشیان بیعت کرده (این بیعت قبل از اعلام بیطرفی ارتش بوده) چگونه میتوان فرار مسئولین زیر نخست وزیر و حتی مردم عادی را تحمل بر اتهام فرار نامید. **در چنین شرائطی حق هرایرانی است که در صورت مخالفت با شورش ۵۷ و بیعت نخست وزیر، ایران را ترک کند یکی از همان افراد میتواند نویسنده نامه باشد.**

علت فرار مهم است

کافی نیست که فصل فرار ایرانیان مفتوح شود بدون توجه به اهداف و اقدامات آنها بعد از فرار، اسناد منتشره از سوی سفارت آمریکا نشان میدهد که هرایرانی قادر به عملیات، از نظامی و شخصی که در جهت اقدامات براندازی جمهوری اسلامی برآمد و بتصور باطل اینکه آمریکا مخالف با جهت گیری شورشیان

علیه شاه است با سفارت آمریکا در کشورهای دیگر از جمله ایتالیا تماس گرفتند برنامه فعالیت و ذخائر تسلیحاتی و نفرات و محل فعالیت خود را گفتند و بزودی همه آن افراد از سوی جمهوری اسلامی بدلیل همکاری تنگاتنگ آمریکا و جمهوری اسلامی دستگیر و از بین رفتند (اسناد مزبور مفصل و مشروح با نام و مشخصات در مقالات سنگر و قدری هم در تحریرات آمده است).

دستاورد

این تحریر می‌خواهد بگوید توجه اتهام و آنهم اتهام ارتباط با بیگانه و یا فرار از خدمت و دفاع از کشور اتهامات کوچکی نیست که برخی حضرات به خیال آنکه با اتهام به دیگران خود قهرمان وطن پرستی میشوند قضاوت های سطحی کنند و یا محکمه های صحرائی تشکیل بدهند. متأسفانه برخی از ما از جمله همین نویسندگان نامی داریم که آنقدر از توجه اتهام و واژه های خائن استفاده کرده اند که ملکه ذهن آنها شده است. هیچ یادم نمیرود اصرار همین نویسندگان نامی بر اینکه اعلیحضرت را خائن معرفی کند که این حرکت او قبل از محکمه صحرائی و پیامدهای توهین آمیز آن بود

پایان